

## همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی

کامران قدوسی<sup>۱</sup>

### چکیده

تجزیه و تحلیل عناصر داستان‌های قرآنی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که مؤلفه "پیرنگ"، به عنوان سامان‌دهنده اصلی روایت، در تمام داستان‌های قرآنی نیز تقریباً در تمام داستان‌های قرآنی وجود دارد. در این جستار تلاش شده تا از طریق مقایسه و تطبیق میان "پیرنگ"‌های مستقل داستان‌های قرآنی، تقسیم‌بندی ویژه‌ای به دست آید تا راه شناخت مفاهیم ادبی و هنری قرآن را بیش از پیش هموار سازد. از این رو ابتدا به معرفی اجمالی عنصر "پیرنگ" در ادبیات داستانی و سپس به تقسیم‌بندی شکلی و ظاهری "پیرنگ"، در داستان‌های قرآنی پرداخته‌ایم. در این نوع تقسیم‌بندی، "پیرنگ"‌های قرآن به انواعی چون بسیط و مرکب، منظم و نامنظم و گسسته و پیوسته تفکیک می‌شوند. پس از آن، داستان‌ها را با توجه به اجزای درون‌ساختاری "پیرنگ"، باهم مقایسه و وجود یا عدم هریک از اجزا را در آن‌ها بررسی نموده‌ایم. سرانجام سخن کوشیده‌ایم تا معلوم شود عدم حضور اجزای ناکارآمد، باعث شده تا بافت درونی "پیرنگ" انسجام بیش‌تری بیابد؛ امری که علاوه بر جذب مخاطب، در حکمت‌آموزی آن نیز مؤثر بوده‌است. کلیدواژه‌ها: قرآن، داستان، "پیرنگ"، ساختار، تطبیق.

---

۱. مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد و دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات تهران.

## مقدمه

داستان‌های قرآنی از آن جهت اهمیت دارند که توانسته‌اند بر ذات و فطرت حقیقت جو و در عین حال، حادثه‌طلب و دیگرخواه انسان، انگشت نهاده، این گونه نیازهای او را به خوبی پاسخ گویند تا هر گوش شنوا و ذهن دانایی به این داستان‌ها مشغول گردد. قرآن اصولاً کتاب قصه‌پردازی نیست و مانند بسیاری از قصه‌ها و داستان‌های پیش و پس از خود، تنها برای سرگرمی مخاطب نیامده‌است، بلکه مهم‌ترین هدف آن، حکمت‌آموزی و پنداندوزی است. «داستان‌های قرآن، حکایاتی نیستند که تنها به قصد آرامش خیال و پرواز دادن رؤیا تا انتهای دور روایت گردند، این داستان‌ها به بیان صادقانه و کاملاً صحیح وقایع تاریخی می‌پردازند» (الزحیلی، ۱۹۹۱: ۶۱).

هدف متعالی قرآن کریم، هرگز تحت الشعاع تصنع و سبک‌زدگی قرار نگرفته‌است و شاید همین امر، داستان‌های قرآنی را از سبک روایت خطی<sup>۱</sup> خارج می‌سازد، در حالی که بسیاری از آثار داستانی، به‌ویژه داستان‌های کهن، به این امر مبتلا هستند. تجزیه و تحلیل متون داستانی قرآن و تطبیق آن‌ها با معیارهای امروزی داستان‌پردازی، نشان می‌دهد که مؤلفه "پیرنگ"، به عنوان سامان‌دهنده اصلی، در تمام داستان‌های قرآنی نیز یافت می‌شود، با این تفاوت که در کتاب آسمانی مذکور، هیچ التزام و ضرورتی برای ذکر و تعیین تمامی عناصر درون‌ساختاری "پیرنگ" وجود ندارد. این امر می‌تواند به معنای تکیه بیشتر بر ساختار و تأکید کم‌تر بر محتوا باشد؛ حال آن که غنای محتوایی قرآن کریم، توأم با غنای ساختاری آن است و جنبه‌های اعجاز قرآن در هر دو این ابعاد تجلی می‌یابد. نوشتار حاضر با در نظر گرفتن این نکته که قرآن، کتاب داستان نیست و هدف اصلی آن از ذکر داستان‌ها، امور معنوی و عقلانی است، سعی دارد تا پاسخی برای سؤالات زیر پیدا کند:

۱. اصل جذب مخاطب و جلب نظر او، کدام ویژگی‌ها را در ترکیب‌بندی "پیرنگ"‌های قرآنی به وجود آورده‌است؟

۲. با توجه به وحدت راوی در داستان‌های قرآن، آیا ساختار "پیرنگ" در تمام داستان‌های آن از چیدمانی یکنواخت و یک‌دست برخوردار است یا این‌که داستان‌های مختلف از "پیرنگ"‌های متفاوتی برخوردارند؟

۳. اصولاً "پیرنگ"‌ها در داستان‌های قرآن، چگونه نسبت به یک‌دیگر ارزیابی می‌شوند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟

شک نیست که اسلوب داستان‌پردازی قرآن و عناصر وابسته به آن، تاکنون از جهات مختلف مورد تحلیل و توجه قرار گرفته‌اند؛ از آن جمله کتاب‌هایی چون "فی ظلال القرآن" اثر "سید قطب" و "القصة القرآنية" اثر "وهبة الزحیلی" و مقالاتی چون "تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم" اثر "خلیل پروینی" و "فیروز حریرچی" و نیز "جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن" اثر "نعیمه پیراندوجی" و "ناهدید نصیحت"، قابل توجه هستند.

این مقاله می‌کوشد تا "پیرنگ"‌های متفاوت و مستقل داستان‌های قرآنی را کنار هم قرار داده، از طریق مقایسه و تطبیق آن‌ها با یک‌دیگر، به تقسیم‌بندی ویژه‌ای دست پیدا کند. از همین رو، بررسی وجوه اشتراک و تفاوت "پیرنگ" در داستان‌های قرآن، در نوع خود، کاری جدید به‌شمار می‌آید و در شناخت بهتر مفاهیم قرآن، تأثیری به‌سزا خواهد داشت. افزون بر این، شناخت عناصر ساختاری هر اثر و مقایسه آن با آثار هم‌تراز خود نیز، قطعاً در فهم محتوای آن، به مخاطب یاری می‌رساند که این امر در مورد قرآن کریم نیز قطعاً قابل تأیید است.

در این نوشتار، پس از معرفی عنصر "پیرنگ" در ادبیات داستانی، می‌کوشیم که داستان‌های قرآن کریم را از لحاظ شکل ظاهری "پیرنگ" و ساختار بیرونی آن، دسته‌بندی کنیم. پس از آن، داستان‌ها از لحاظ وجود یا عدم حضور اجزای

۱۱۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال سوم، شماره ۲ (پیاوردی ۱۰)، زمستان ۱۳۹۱  
درون‌ساختاری "پیرنگ" به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در نهایت مشخص خواهد شد که عدم حضور اجزای ناکارآمد، در ساختار حوادث داستان، "پیرنگ"ها را از خطی بودن و یک‌نواختی خارج کرده است؛ نکته‌ای که علاوه بر جذب مخاطب، او را برای درک آموزه‌های قرآنی و تأمل در محتوای آن‌ها آماده می‌کند.

### الف) جایگاه "پیرنگ" در ادبیات داستانی و قرآن

هرچند حوادث داستان، به صورت مستقل و فارغ از حوادث قبل و بعد از خود نیز قابل بررسی هستند، اما تمامی داستان و ریخت اصلی آن، به واسطه هماهنگی و ارتباط بین آن حوادث شکل می‌گیرد. عمدتاً حقیقت ماهیتی داستان، چنین ایجاب می‌کند که حوادث به گونه‌ای منطقی اتفاق بیفتند تا مخاطب نیز با توجه به شیوه ترکیب و نظم حاکم بر حوادث، آن‌ها را بهتر درک کرده، بپذیرد. در واقع سلسله حوادث موجود در داستان، ضرورتاً باید از آشفتگی بیرون آمده، به گونه‌ای پویا و زنجیروار به دنبال یک‌دیگر ذکر شوند، این وظیفه مهم به عهده عنصر "پیرنگ" نهاده شده است.

«از زمان باستان به عنصر "پیرنگ"، اهمیت فراوانی داده‌اند؛ حتی "ارسطو"، "پیرنگ" را یکی از عناصر اصلی و شش‌گانه تراژدی به‌شمار می‌آورد. در نگاه او، "پیرنگ"، روح تراژدی است؛ "پیرنگ"، تقلید حرکت‌های تراژدی و انتظام ماجراهای آن است» (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۷). «طرح (پیرنگ) را معمولاً با توصیف حوادث، به اشتباه یکی می‌پندارند، اما طرح (پیرنگ)، صرفاً ماده‌ای است برای شکل‌گیری داستان» (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۵). «در واقع، "پیرنگ"، همان چارچوب داستان است که هم‌چون رشته‌ای، وقایع داستان را با سلسله‌ای از علّت‌ها و معلول‌ها به هم پیوند می‌زند تا میل و رغبت خواننده را در یک روند مناسب و سازمان‌یافته به سوی نقطه مورد نظر نویسنده، هدایت کند» (پیراین، ۱۳۷۸: ۳۵).

بر این اساس، می‌توان مدّعی شد که پویایی و حتی زیبایی شکلی یک داستان،

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۱۳

ارتباط مستقیمی با "پیرنگ" آن دارد، زیرا "پیرنگ" از مهم‌ترین لوازم ایجاد وحدت ساختاری در داستان است و همین عامل، می‌تواند وسیله‌ای برای جذب مخاطب و توجه او به محتوای داستانی باشد. "پیرنگ" اساسی‌ترین و با ثبات‌ترین عنصر داستان است که وحدت ساختاری و انسجام و استحکام بین حوادث، از آن حاصل می‌شود، اما قطعاً ایجاد همین وحدت ساختاری داستان، خود نیازمند انسجام و وحدت درونی "پیرنگ" خواهد بود. از همین رو ضرورتاً برای هر "پیرنگ"، باید سه بخش "آغازین" و "میانی" و "پایانی" را در نظر گرفت؛ آغاز هر "پیرنگ"، واقعه‌ای است که با عدم تعادل در موقعیتی پدید می‌آید و با "گره‌افکنی"<sup>۲</sup> یا "بحران"<sup>۳</sup> هایی در میانه آن گسترش می‌یابد. سپس نویسنده با ایجاد حالت "تعلیق"<sup>۴</sup> هیجان خواننده را برانگیخته، او را تا اوج - "بزنگاه"<sup>۵</sup> - که بالاترین نقطه هیجان داستان است، می‌کشاند. آنگاه با طی یک سیر نزولی، او را به "گره‌گشایی"<sup>۶</sup> و پایان داستان هدایت می‌کند (رک. میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۵).

ترتیب منطقی سلسله‌حوادث داستانی، تنها به آثار تراوش یافته از ذهن انسان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه داستان‌های قرآنی نیز از سلسله‌حوادثی تشکیل شده‌اند که رابطه عقلی علت و معلولی بین آن‌ها امری آشکار است. «در ساختار هندسی داستان‌های قرآن، تمام اجزای داستان، اعم از مقدمه، آغاز، تنه و انتهای داستان و حتی تعقیب و تفسیرهایی که برای بعضی داستان‌ها آورده شده، دارای پیوندی زنده با یک‌دیگر بوده، در راستای تأمین هدف فکری و تربیتی کلّ سوره به کار رفته‌است» (پروینی، ۱۳۷۸: ۱).

"پیرنگ"های قرآنی علاوه بر ایجاد وحدت و انسجام ساختاری در کلّ داستان، در جذب مخاطب نیز تأثیری به‌سزا دارند. استخوان‌بندی محکم و منسجم وقایع در داستان‌های قرآنی، باعث شده تا وحدت هنری داستان، هم‌چنان حفظ گردد و پیام و محتوای مورد نظر آن‌ها، به راحتی به مخاطب منتقل شود.

قرآن کریم کتاب داستان و داستان‌پردازی نیست، بلکه این موضوع تنها به عنوان وسیله‌ای برای بیان اهداف والا و سراسر حکمی آن، مورد استفاده قرار گرفته است. هرچند "پیرنگ" های قرآنی در بخش‌های آغازین، میانی و انتهای خود، از اجزا و عناصر لازم بهره گرفته‌اند، اما شیوه‌های مختلف این به‌کارگیری، باعث شده تا "پیرنگ" ها، گاهی از نظر شکل ظاهر و ساختار بیرونی، با یک‌دیگر تفاوت داشته باشند و زمانی دیگر از لحاظ ترکیب و ساختار درونی، متنوع به نظر برسند. این امر البته با توجه به وحدت راوی در تمامی داستان‌ها، قابل تأمل است.

علاوه بر آن، نوع "پیرنگ" در روایت‌های قرآنی و ترکیب آن با عناصر مهم دیگری چون صحنه، "شخصیت" و ... داستان‌های مذکور را به آثاری دست‌اول تبدیل کرده است که برتری آن‌ها فقط به دلیل پیام و مضمون مورد نظر نیست، بلکه این مهم با توجه به گوناگونی "پیرنگ" های داستانی و به‌کارگیری مؤلفه‌های عاطفی و عقلی مختلف در حوادث "پیرنگ"، به دست می‌آید.

### ب) تنوع "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی

ب - ۱) تقسیم‌بندی برون‌ساختاری

ب - ۱ - ۱) "پیرنگ" های باز (منظم) و بسته (نامنظم)

ساختار "پیرنگ" های داستانی، از عناصر و اجزای مختلفی تشکیل می‌شود که ممکن است بدون رعایت نظم و ترتیب خاص و فارغ از ماهیت اجزای دیگر، در پی هم ذکر شوند، اما برخی اوقات نیز اجزای مذکور، با رعایت تقدّم و تأخّر زمانی و با چینشی منظم و مرتّب، در شاکله کلی "پیرنگ" به کار می‌روند. «از نقطه نظر زبان‌شناسی، سه زمان دستوری را می‌توان برای "پیرنگ" در نظر گرفت: دلیل وقوع فلان حادثه در زمان گذشته چه بوده است؟، هم اکنون به کدام دلیل فلان حادثه در حال رخ دادن است؟ در آینده چه رخدادی پیش خواهد آمد؟» (نخوت، ۱۳۷۱: ۳۶).

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۱۵

بر این اساس، توالی اجزای ساختاری "پیرنگ" و ترتیب زمانی میان آن‌ها، از جمله عواملی است که در تعیین شکل پیرنگ اهمیت دارد و این امر در داستان‌های قرآن نیز قابل توجه است.

مقصود از "پیرنگ" منظم در داستان‌های قرآنی، "پیرنگ"هایی است که روال مخصوص اجزای "پیرنگ" در آن‌ها رعایت شده است و اجزای آن، با حفظ تقدّم و تأخّر زمانی به دنبال یکدیگر آمده‌اند. به این ترتیب، در داستان‌های با "پیرنگ" منظم، ابتدا شاهد "گره‌افکنی" در داستان خواهیم بود و سپس "کشمکش"<sup>۷</sup> و "بحران" و "بزنگاه" ذکر می‌شوند و در نهایت نیز "گره‌گشایی" داستانی اتفاق خواهد افتاد.

"پیرنگ" منظم را در قصّه‌هایی چون آفرینش آدم<sup>(ع)</sup>، داستان‌های مربوط به حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> و حضرت لوط<sup>(ع)</sup>، می‌توان مشاهده کرد. هرچند ممکن است در این داستان‌ها، یک یا چند جزء از ساختار "پیرنگ"، با تکرار مواجه شود، اما توالی و ترتیب اجزا، کاملاً رعایت شده است. به عنوان مثال، "گره‌گشایی" داستان، درست پس از "نقطه اوج" و "کشمکش" بعد از "گره‌افکنی" ذکر می‌شود.

جدول‌های شماره ۱ و ۲ به عنوان نمونه، تحلیل توالی ساختاری "پیرنگ" را در

داستان آفرینش و داستان حضرت لوط<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد:

جدول ۱. "پیرنگ" منظم در داستان آفرینش انسان

داستان آفرینش			
۱	گره‌افکنی:	تصمیم به خلقت	«(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟ (اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره / ۳۰).

داستان آفرینش			
«یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد» (بقره / ۳۴)	تکلیف سجود بر ملائکه و عصیان ابلیس	کشمکش:	۲
«گفتیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت‌های) آن از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید که از ستم‌گران خواهید شد» (بقره / ۳۵)	تحدیر از درخت ممنوعه	بحران:	۳
«پس شیطان موجب لغزش آن‌ها از بهشت شد و آنان را از آن چه در آن بودند، بیرون کرد و (در این هنگام) به آن‌ها گفتیم: همگی (به زمین) فرود آید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما در زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود» (بقره / ۳۶).	فریب خوردن آدم و همسر او و طرد از بهشت	بزنگاه:	۴
«سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت و (با) آن‌ها توبه کرد. خداوند توبه او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است» (بقره / ۳۷).	قبول توبه آدم	گره‌گشایی:	۵

### جدول ۲. "پیرنگ" منظم در داستان حضرت لوط (ع)

داستان حضرت لوط (ع)			
«و هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است» (هود / ۷۷)	نزول میهمانان لوط (ع)	گره‌افکنی:	۱
«گفت: ای قوم من! این‌ها دختران منند؛ برای شما پاکیزه‌ترند! (با آن‌ها ازدواج کنید و از زشت‌کاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟» (هود / ۷۸).	نزاع لفظی لوط (ع) با بدکاران	کشمکش:	۲



داستان حضرت لوط(ع)			
۳	بحران:	پافشاری بدکاران بر خواسته‌ ناشایست خویش و رد کردن پیشنهاد مشروع لوط(ع)	«گفتند: تو که می‌دانی! ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم!» (هود / ۷۹)
۴	بزنگاه:	وعده عذاب الهی	«فرشتگان عذاب گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده و هیچ‌یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آن‌ها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آن‌ها صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟!» (هود / ۸۱)
۵	گره‌گشایی:	تحقق عذاب بر بدکاران و نجات یافتن پرهیزکاران	و هنگامی که فرمان ما رسید، آن (شهر و دیوار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ (گِل‌های متحجر) متراکم بر روی هم بر آن‌ها نازل نمودیم» (هود / ۸۲). (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشان دار بود و آن (از سایر) ستم‌گران دور نیست! (هود / ۸۳).

نوع دیگر "پیرنگ" از این زاویه، "پیرنگ" نامنظم است؛ یعنی پیرنگی که اجزای آن تا حدودی دچار بهم‌ریختگی و عدم توالی منظم شده‌اند. البته باید در نظر داشت که در "پیرنگ"، غالباً مفهوم زمان می‌شکند و ترتیب توالی زمانی حوادث به هم می‌خورد. حرکت حوادث ضرورتاً به جلو نیست و ممکن است به عقب برگردد. در واقع ترتیب توالی زمانی لزوماً با زمان تقویمی، مطابقت ندارد (رک. میرصادقی، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷). بنابراین، از لحاظ کمیّت نیز تعداد "پیرنگ"‌های نامنظم بیش از "پیرنگ"‌های منظم خواهد بود و این امر، بر واقع‌نمایی داستان خواهد افزود. «با شکستن زمان است که

روایت به نمایش پیاپی وقایع خسته‌کننده بدل نمی‌شود و ما امکان می‌یابیم تا میان وقایعی که بسیار مجزاً از یک‌دیگرند، رابطه‌ی علّت و معلولی یا ربطِ کنایی پیدا کنیم» (لاج، ۱۳۸۱: ۱۴۱). «هم‌چنین در پیرنگِ باز... نویسنده می‌کوشد خود را در داستان پنهان کند تا داستان هم‌چون زندگی، عینی و ملموس و بی‌طرفانه جلوه کند. از این رو، اغلب به مسایل مطرح‌شده پاسخی نمی‌دهد و خواننده نیز، خود باید راه حلّ آن را پیدا کند...» (همان: ۱۰).

در این نوع "پیرنگ"، تقدیم و تأخیر ساختاری اجزا، اصولاً رعایت نمی‌شود و این احتمال وجود دارد که پس از یک "بزنگاه"، شاهد "بحران" و "کشمکش" و حتی "گره‌افکنی" دوباره باشیم.

در قرآن کریم "پیرنگ"‌های باز و نامنظم بیش از "پیرنگ" بسته و منظم دیده می‌شود و چنان‌که گفته شد، این امر تنها به آن دلیل است که قرآن به داستان‌پردازی، به عنوان یک هدف غایی نگاه نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، قرآن کریم، قصّه‌ها را برای تفریح مخاطب ارائه نکرده است تا بخواهد ذهن او را به سمت و سوی خاص بکشد؛ قرآن داستان را برای داستان روایت نمی‌کند، بلکه این امر به خاطر هدف متعالی دانش‌افزایی و حکمت‌آموزی مخاطب انجام می‌شود. به همین دلیل نیز اغلب، ذهن مرتّب و منظم مخاطب را به چالش می‌کشد.

مخاطب داستان‌های قرآنی - که عمدتاً از "پیرنگ" نامنظم و باز برخوردار هستند - ناچار است ذهن خود را بیش‌تر متمرکز کند تا بتواند از دل این به‌هم‌ریختگی ساختاری، نظمی درونی و طبیعی استخراج نماید. در این نوع "پیرنگ"، نظم ساختگی حوادث، در برابر نظم طبیعی آن، به شدّت رنگ می‌بازد و گویی هر داستان، فارغ از ساخت و پرداخت‌های تصنعی، به گونه‌ای کاملاً ملموس و قابل باور، روند تکاملی خود را پی می‌گیرد که در این مسیر نیز به‌هم‌ریختگی اجزای "پیرنگ"، امری کاملاً ناگزیر می‌نماید. نمونه "پیرنگ" نامنظم را می‌توان در داستان‌های مربوط به حضرت

"سلیمان" (ع)، حضرت "صالح" (ع)، داستان "هابیل" و "قابیل"، قصه "اصحاب کهف" و حضرت "هود" (ع) و... مشاهده کرد.

در داستان‌های یادشده، آنچه اهمیت دارد، عدم توالی منظم اجزای ساختار "پیرنگ" است و نه تکرار یا حذف برخی از اجزا. به عنوان مثال در داستان "اصحاب کهف"، قصه پردازی داستان، یک‌سره از "بحران" آغاز می‌شود و در طی آن، جوانانی که نه هویتشان معلوم است و نه از حوادث پیشین آنان چیزی می‌دانیم، به غاری پناه می‌برند: «زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت، رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز» (کهف / ۱۰) و سپس با ذکر چند "بحران" دیگر، بدون این که "نقطه اوج" و "بزنگاه" داستان مورد توجه قرار گیرد، به یکباره "گره‌گشایی" داستانی را مشاهده می‌نماییم؛ یعنی مردم از حال آنان آگاه می‌شوند و عبرت می‌گیرند: «این چنین، مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است و در پایان جهان و قیام قیامت، شکی نیست» (کهف / ۲۱).

البته این جهش، به معنای نبود "نقطه اوج" در داستان اصحاب کهف نیست، بلکه این موقعیت در کلیت فرامتنی داستان وجود داشته و اینک، حذف آن از زنجیره ساختاری اجزای "پیرنگ"، باعث توالی "بحران" و "گره‌گشایی" در متن قرآنی شده است که در نوع خود، قابل توجه است.

در داستان "صالح" (ع)، آغاز داستان با بحرانی قابل تأمل روایت شده است و آن معجزه پیامبر قوم، یعنی آوردن شتر است: «به سوی قوم (قوم) ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! تنها خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست. دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده؛ این ناقه الهی برای شما معجزه‌ای است. او رابه حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علف‌های بیابان) بخورد و آن را آزار نرسانید که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت» (اعراف / ۱۳).

این در حالی است که ساختار منظم "پیرنگ"، ذکر "بحران" داستانی را پس از "گره‌افکنی" و "کشمکش" ایجاب می‌کند. در این داستان، بعد از ذکر "بحران"، به جای آن که داستان به "نقطه اوج" نزدیک شود، "کشمکش" های داستانی آغاز می‌شوند: «گفتند: ای صالح، تو پیش از این، مایه امید ما بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ در حالی که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتان می‌کنی، در شک و تردید هستیم. گفت: ای قوم، اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم؟) اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مرا در برابر وی یاری دهد؟ پس سخنان شما جز اطمینان به زیانکار بودن آن، چیزی بر من نمی‌افزاید» (هود / ۶۲-۶۳).

و درست بعد از "کشمکش" ها، داستان هم‌زمان به "بزنگاه" و "گره‌گشایی" خود می‌رسد که همانا قتل شتر و وعده عذاب الهی است: «اما آن‌ها آن (ناقه) را از پای درآوردند و (صالح به آن‌ها) گفت: (مهلت شما تمام شد) سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید؛ (و بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید). این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود» (هود / ۶۵).

هرچند این به هم‌ریختگی اجزای "پیرنگ"، توانسته عدم نظم ظاهری اجزا را نیز به نمایش بگذارد، اما مخاطب، به خوبی می‌تواند حوادث و اجزای داستان را احساس کرده، با تکیه بر اطلاعات فرامتنی، اندیشه و تحلیل خود، تمامی داستان را درک نماید. بدین ترتیب، شیوه داستان‌پردازی برخوردار از "پیرنگ" نامنظم را می‌توان عامل رشد اندیشه و تفکر مخاطب دانست و قطعاً به چالش کشیدن ذهن هر انسان و واگذاری تحلیل مسایل بر عهده خود او، به معنای رسمیت دادن به استقلال فکری اوست.

ب - ۱ - ۲) "پیرنگ" های تام و غیر تام

«قصه قرآنی دارای ساختار هندسی و هنری ویژه‌ای است که بر اساس آن، هر جزء از داستان، مکمل جزء پیشین یا شرح و تفصیلی بر آن یا امری هماهنگ و متجانس با

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۲۱

آن است. بنابراین، همه اجزا، تابع یک محور فکری واحدند» (بستانی، ۱۳۷۱: ۷۶). در داستان‌های قرآنی، گاه پیرنگی را مشاهده می‌کنیم که از اجزای درونی آن، چیزی کاسته شده است. به عبارت دیگر، تمام اجزای ساختاری "پیرنگ"، در آن حضور ندارند؛ شک نیست که کاهش تعداد اجزای "پیرنگ"، در این گونه داستان‌ها، بر مبنای سبک ایجاز و خلاصه‌گویی قرآن صورت پذیرفته، همین امر، بر جذابیت موضوع نزد مخاطب خواهد افزود. "پیرنگ"‌هایی از این دست را به دلیل کاسته شدن برخی از عناصر درونی، می‌توان "پیرنگ ناقص" یا "غیر تام" نامید که در برابر "پیرنگ تام"، یعنی پیرنگی که تمام اجزای آن حاضر و محسوس است، قرار می‌گیرد.

غیر تام بودن "پیرنگ"، در مواقع بسیاری فهم جزئیات داستان را مشکل می‌کند. البته این امر درباره داستان‌های قرآن، کاملاً طبیعی است؛ چراکه قرآن قصد قصه‌گویی و داستان‌پردازی ندارد و مخاطب او نیز باید وظیفه‌ای خاص را بر عهده گیرد که همانا جست‌وجو برای یافتن پیام و رسالت وقایع و حوادث است.

از جمله داستان‌هایی که "پیرنگ" آن‌ها تام و کامل به نظر می‌رسد، می‌توان داستان‌های مربوط به "آدم" (ع)، "لوط" (ع)، "نوح" (ع)، "یوسف" (ع) و "سلیمان" (ع) را نام برد که وجود تمام مراحل و اجزای مربوط به ساختار علت و معلولی داستان، در آن‌ها قابل لمس و احساس است. "پیرنگ" غیر تام، یعنی پیرنگی که خود را بی‌نیاز از برخی عناصر ساختاری می‌داند نیز در داستان‌های مربوط به "زکریا" (ع)، "هود" (ع)، "صالح" (ع)، "اصحاب رس"، "ذوالقرنین"، "عزیر" (ع) و... قابل مشاهده است.

بدین ترتیب قرآن کریم در شیوه داستان‌پردازی خود، هیچ نیازی نمی‌بیند که لزوماً قصه را تمام و کمال برای مخاطب نقل کند؛ بلکه حتی ممکن است تنها به یک اشاره کوتاه اکتفا و باقی‌قضایا را به فکر، تجربه و تلاش مخاطب واگذار نماید.

جدول شماره ۳ به این نوع مقایسه ساختار "پیرنگ" در چند داستان قرآن

می‌پردازد:

جدول ۳. "پیرنگ" تام و غیر تام در چند داستان قرآنی

عناصر داستانی	قصه حضرت یوسف (ع)	قصه اصحاب کهف	قصه حضرت هود (ع)
۱	گره افکنی	ندارد	ندارد
۲	کشمکش	ندارد	روابط هود (ع) با مردم و بزرگان قوم
۳	بحران	۱. پناه بردن جوانان به غار؛ ۲. رفتن یکی از ایشان به شهر	وعده عذاب الهی
۴	بزنگاه	ندارد	ندارد
۵	گره گشایی	تبرئه شدن یوسف (ع) از گناه	نزول عذاب الهی

علاوه بر آنچه گفته شد، توجه به این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که عدم ذکر برخی از اجزای ساختاری در "پیرنگ"‌های ناقص، به معنای فقدان اجزای مذکور در آن "پیرنگ"‌ها نیست، بلکه در اصل، اجزای غیر ضروری این نوع "پیرنگ"‌ها، در فرامتن داستان، مستتر و مخفی هستند، نه این‌که به‌طور کلی از گردونه ساختاری حذف شده، یا چیز دیگری جایگزین آن‌ها شده باشد. به عبارت دیگر، درک و استنباط این اجزای مستتر در داستان، عمدتاً به اطلاعات برون‌متنی مخاطب و اگذار شده است تا خود با استفاده از براهین عقلی و استدلال‌های منطقی و اطلاعات تکمیلی خارج از متن، به این اجزای ذکر نشده، دست یابد و آن‌ها را بفهمد.

ب - ۱ - ۳) "پیرنگ" بسیط و مرکب

یکی از خصوصیات مهم قرآن، شیوه داستان در داستان است؛ به این معنی که گاهی

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۲۳

برای تولید و پرورش یک داستان جامع، از چند داستان و داستانک درونی نیز بهره گرفته شده است. به این ترتیب، این امکان وجود دارد که یک داستان، ظاهراً واحد و مستقل، در اصل مرکب از چند "پیرنگ" مربوط به داستان‌های درون‌محتوایی باشد. بنابراین، بهترین تعریف برای "پیرنگ" مرکب در داستان‌های قرآن، حضور حدّ اقل یک "پیرنگ" دیگر در ساختار درونی آن است. از این طریق، "پیرنگ" اصلی داستان که می‌توان آن را "پیرنگ" مادر نیز نامید، درون خود یک یا چند "پیرنگ" دیگر را جای می‌دهد که همگی شکل‌دهنده "پیرنگ" اصلی خواهند بود. علاوه بر این، هریک از "پیرنگ"‌های فرعی که زیرمجموعه "پیرنگ" اصلی به حساب می‌آیند، به صورت بالقوه، می‌توانند داستان‌هایی مستقل و مجزا به وجود آورند.

در مقابل پیرنگ مرکب داستانی، پیرنگ‌های بسیط، قابل مشاهده هستند که از ترکیب درون‌محتوایی در آن‌ها خبری نیست و تنها به روایت یک داستان کلی یا جزئی می‌پردازند.

داستان‌هایی که از "پیرنگ" بسیط برخوردارند، عمدتاً به همان آسانی و سادگی نیز مخاطب را با خود همراه کرده، بدون این‌که شاخ و برگ خاصی به داستان بدهند، آن را به سمت سرانجام منطقی و عقلی داستان، راهنمایی خواهند کرد. به عنوان مثال در داستان آفرینش "آدم"<sup>(ع)</sup> تنها به حکایات مربوط به "ابوالبشر" بسنده نشده است، بلکه در خلال آن، از داستان "هابیل" و حکایت قتل او به دست "قابیل" نیز آگاه می‌شویم. در داستان تولد و نبوت حضرت "عیسی"<sup>(ع)</sup> نیز با داستانک‌های متنوعی چون تولد "مریم"<sup>(ع)</sup> و فرزنددار شدن "زکریا"<sup>(ع)</sup> نیز برخورد می‌کنیم که حلاوت داستان اصلی را دوچندان می‌سازند. در داستان مربوط به حضرت "سلیمان"<sup>(ع)</sup> نیز اگرچه کل داستان را باید قصه شخصیت‌سازی یک "پیامبر - پادشاه" دانست (رک. حسینی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)، اما در خلال آن از حکایات مربوط به "سلیمان"<sup>(ع)</sup> و "ملکه سبا" و مورچگان و نیز حوادثی که "سلیمان"<sup>(ع)</sup> به آن‌ها آزموده شده است، آگاه می‌شویم. البته این داستانک‌ها کاملاً

۱۲۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال سوم، شماره ۲ (پیاوردی ۱۰)، زمستان ۱۳۹۱  
نسبت به اصل قصه "سلیمان" (ع) در حاشیه قرار دارند و در حقیقت تکامل بخش ذات آن هستند.

«به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان، اسبان تندرو را بر او عرضه داشتند. گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم، دوست دارم تا از دیدگانش پنهان شدند. (آن‌ها) به قدری جالب بودند که گفت: (بار دیگر آن‌ها) را نزد من بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آن‌ها کشید (و آن‌ها) را نوازش داد. ما "سلیمان" را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه کرد» (ص / ۳۱-۳۴).

علاوه بر آن، داستان‌های مربوط به سرگذشت "ابراهیم" (ع) و "موسی" (ع) نیز به گونه‌ای واضح و برجسته، باید در زمره "پیرنگ" های مرگب به حساب آیند؛ چراکه داستان‌های مستقلی را درون خود جای داده‌اند.

در برابر "پیرنگ" مرگب، با "پیرنگ" بسیط یا ساده مواجه هستیم و آن پیرنگی است که از ابتدا تا انتها، کاملاً یک دست بوده، تنها به شالوده یک داستان واحد اختصاص یابد. بارزترین مثال برای این "پیرنگ"، حکایت "یوسف" (ع) است. در این داستان، علی‌رغم وجود فراز و نشیب‌های بسیار و حوادث متعدد، هیچ "پیرنگ" مستقلی در محتوای "پیرنگ" اصلی دیده نمی‌شود و تمام آن چه اتفاق می‌افتد، مستقیماً در مسیر پردازش یک دست "پیرنگ" اصلی است. در این حکایت، از "پیرنگ" های فرعی و داستان‌های حاشیه‌ای خبری نیست و کلیه اجزای درونی داستان، در خدمت "گره‌گشایی" نهایی داستان، یعنی تحقق خواب "یوسف" (ع) و عزت یافتن او قرار گرفته‌اند. نمونه‌های دیگر "پیرنگ" بسیط را در داستان "اصحاب کهف" و قصص مربوط به حضرت "صالح" (ع)، "ایوب" (ع)، "نوح" (ع)، "لوط" (ع) و... می‌توان مشاهده کرد.

ب - ۱ - ۴) "پیرنگ" پیوسته و گسسته

یکی دیگر از محورهای تقسیم‌بندی در "پیرنگ" های داستانی قرآن کریم، توجه به



همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۲۵

میزان ارتباط و وابستگی میان حوادث داستانی است. در برخی از داستان‌های قرآنی، حوادث "پیرنگ" از نوعی ارتباط علّت و معلولی برخوردار هستند. بدین معنا که عمدتاً وجود یکی، مرهون دیگری است و این امر از "گره‌گشایی" داستان به سمت "گره‌افکنی" یا بالعکس، به شکل منظم و پی‌درپی ادامه می‌یابد. چنین پیرنگی را "پیوسته" نامیده‌اند و در تعریف آن نوشته‌اند: «... پیرنگی است تشکیل‌شده از یک سلسله حوادث منسجم و هماهنگ و ملازم یک‌دیگر که حوادث آن کاملاً به یک‌دیگر نیازمند هستند» (المنصوری، ۲۰۰۰: ۳۷۰). مثال بارز این "پیرنگ"، داستان مشهور حضرت "یوسف" (ع) است. در این داستان آنچه بیش از شخصیت‌ها و یا هر چیز دیگری اهمیت دارد، حوادثی است که وقوع آن‌ها به همین کیفیت برای افراد دیگر، تقریباً ناممکن خواهد بود.

حوادث داستان، یکی پس از دیگری از توالی منطقی و طولی برخوردار هستند، به‌گونه‌ای که تغییر و حذف هر حادثه بر حادثهٔ پس از آن، تأثیر می‌گذارد. مثلاً در چاه افتادن "یوسف" خردسال (ع)، نتیجهٔ حسادت برادران است و حسادت برادران، نتیجهٔ محبت زیاد پدر به "یوسف" (ع). این مهر و محبت فراوان نیز، نتیجهٔ همان نوع عزّت و عظمتی است که او در کودک خود مشاهده می‌کرد و از جمله نشانه‌های آن نیز، می‌توان به رؤیای سجود ماه و خورشید و یازده ستاره بر "یوسف" (ع) اشاره کرد؛ جایی که نقطهٔ آغازین داستان محسوب می‌شود.

در مقابل، "پیرنگ" گسسته، بر زنجیره‌ای از حوادث و موقعیت‌های جدا از هم استوار است و شاید بتوان آن‌ها را خالی از ارتباط طولی با یک‌دیگر دانست.

«در این نوع "پیرنگ"، وحدت عمل داستانی بر تسلسل حوادث تکیه نمی‌کند، بلکه محور آن، محیط‌ها و صحنه‌هایی است که داستان در قالب آن‌ها پویایی می‌یابد یا این‌که شخصیت اصلی داستان و یا نتایج کلی رابط مابین شخصیت‌ها و حوادث به عنوان محور انتخاب می‌شوند» (سلام، ۱۹۷۳: ۲۷). برای نمونه می‌توان به داستان

حضرت "ابراهیم" (ع) اشاره کرد؛ این داستان در قرآن کریم از نوجوانی "ابراهیم" (ع) آغاز می‌شود و تا بنای کعبه ادامه می‌یابد و حوادث آن عبارتند از: بت‌شکنی، دعوت به یکتاپرستی، در آتش افکنده‌شدن، برگزیدن صوری ماه، خورشید و ستارگان به خدایی، هجرت به "مصر" و "شام"، رها کردن "هاجر" و "اسماعیل" در بیابان، قربانی کردن او، مژده تولد "اسحاق" و سرانجام، بنای "کعبه" (رک. پیراندوجی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

چنان‌که پیداست، اکثر این حوادث پراکنده، از آن جهت اهمیت دارند که پیامبر خلیل‌الله به آن‌ها اقدام کرده‌است. البته الزاماً بین تمامی این حوادث، با حوادث پیش از خود، نمی‌توان توالی و انسجامی یافت. هرچند برخی از حوادث با حوادث پیشین و یا پسین خود، مرتبط هستند، اما این امر به هیچ وجه، رابطه خاص علت و معلولی و توالی مداوم منطقی و جهت‌داری را ایجاد نمی‌کند و بسیار محدود به نظر می‌رسد.

بنابراین، بنای ساختمان مقدس کعبه را نمی‌توان نتیجه بشارت تولد "اسحاق" (ع) دانست و یا به خدایی برگزیدن ماه و ستاره‌ها را نمی‌توان حاصل فروانداختن "ابراهیم" (ع) به آتش قلمداد کرد که پیش از آن، اتفاق افتاده بود. بر این اساس واضح است که در "پیرنگ"‌های پیوسته، کلیت داستان حول محور حوادث شکل می‌گیرد و آنچه بیش از اجزای دیگر "پیرنگ" اهمیت دارد، حوادثی است که صحنه‌ها و شخصیت‌ها را گرد هم می‌آورد، اما در "پیرنگ" گسسته، محوریت داستان از آن شخصیت‌ها و صحنه‌ها و یا حتی عناصر دیگر داستان است و به همین سبب، حوادث تنها به این دلیل اهمیت دارند که در فلان قالب محیطی یا توسط فلان شخصیت و ... صورت پذیرفته‌اند. نمونه‌های دیگر "پیرنگ"‌های پیوسته را می‌توان در قصه "اصحاب کهف"، "لوط" (ع)، "صالح" (ع)، "نوح" (ع) و "آدم" (ع) مشاهده کرد. از جمله "پیرنگ"‌های گسسته نیز، داستان‌های "سلیمان" (ع)، فرزندان "آدم" (ع)، "ابراهیم" (ع)، "شعیب" (ع)، "هود" (ع) و "داوود" (ع) شایان ذکر می‌نمایند.

## ب - ۲) تقسیم‌بندی درون‌ساختاری

"پیرنگ" برای نویسنده، ضابطه‌ای عمده است که از طریق آن، وقایع مختلف، انتخاب و مرتب می‌شوند. در نظر خواننده نیز "پیرنگ" می‌تواند، ساخت و وحدت داستان را فراهم آورد. از این نظر، "پیرنگ" فقط ترتیب و توالی وقایع نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته وقایع است. این مجموعه وقایع و حوادث، با رابطه علت و معلولی به هم پیوند خورده و مطابق الگو و نقشه‌ای مرتب شده است. به همین ترتیب در قرآن کریم نیز این مجموعه روابط علت و معلولی، کاملاً مشهود است و الگوی ترکیبی "پیرنگ"، با توجه به آنچه پیش از این ذکر شد، امری قابل تصور می‌نماید.

بنابراین، "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی نیز شامل "گره‌افکنی"، "کشمکش"، "بحران"، "تعلیق"، "بزنگاه" و "گره‌گشایی" است؛ با این تفاوت که در داستان‌های قرآنی ترتیب و تعیین مذکور ضرورتاً مورد التزام متن روایت واقع نشده است. این امر به تفصیل در بررسی شکلی ساختار "پیرنگ" داستان‌های قرآنی، مورد توجه قرار گرفت. عدم حضور برخی از اجزای "پیرنگ" یا عدم توجه به توالی منظم آن‌ها در قرآن کریم باعث نمی‌شود که داستان‌ها را به‌طور کلی فاقد اجزای مذکور دانسته، آن‌ها را بررسی نکنیم.

## ب - ۲ - ۱) گره‌افکنی

در تفسیر "فی ظلال القرآن" آمده است: «آنچه به نام "گره هنری" در داستان مطرح است، در داستان حضرت "یوسف" (ع) کاملاً واضح است؛ چراکه این داستان با رؤیا شروع می‌شود، اما تأویل و تفسیر این رؤیا و خواب، هم‌چنان مجهول باقی می‌ماند تا این‌که به تدریج و به‌طور طبیعی و بدون هر گونه تکلف و تصنع در پایان داستان، شاهد روشن شدن رؤیا هستیم» (سید قطب، ۱۴۰۲: ۱۹۶).

مفهوم "گره‌افکنی" به معنای خاص کلمه، یعنی عامل ایجاد کننده "کشمکش" بین شخصیت‌های داستان، در اغلب قصص قرآنی، قابل ملاحظه و محسوس است و البته

داستان‌هایی نیز وجود دارند که مفهوم مذکور، در آن‌ها مشاهده نمی‌شود، با این وجود هرگز نباید ادعا کرد که چنین داستان‌هایی فاقد عنصر "گره‌افکنی" هستند. بلکه تنها عنصر مزبور را در بین دیگر عناصر ساختاری "پیرنگ"، حاضر نمی‌بینیم و این امر باعث می‌شود تا داستان‌ها از حال و هوای مصنوع و غیر طبیعی خارج شوند. به عنوان مثال، در داستان مربوط به "اصحاب کهف" و یا داستان "هود" (ع) عنصر "گره‌افکنی" مشاهده نمی‌شود و چنان‌که یاد شد، قصه "اصحاب کهف" با "بحران" (پناه بردن مومنان به غار) و داستان "هود" (ع) نیز با "بزنگاه" (رسالت "هود") آغاز می‌شود که همین امر، هیجان ناشی از شنیدن داستان را برای مخاطب دوچندان خواهد ساخت. هم‌چنین در برخی دیگر از داستان‌ها، مانند زندگی "صالح" (ع)، "گره‌افکنی" "پیرنگ" با نقطه "بحران" آن، در هم آمیخته و "بحران" داستانی، خود عامل ایجاد گره‌ها و "کشمکش"‌های ادامه داستان است.

#### ب - ۲ - ۲) کشمکش

به جرأت می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از داستان‌های قرآن، خالی از "کشمکش" بین نیروها و شخصیت‌ها نیست؛ چراکه این امر، شالوده حوادث آینده را بنا می‌نهد و هدف نهایی قرآن که همانا حکمت‌آموزی و پنددهی است، از آن طریق بهتر تأمین می‌شود. هرچند در داستان‌هایی چون "اصحاب کهف" و "زکریا" (ع)، "کشمکش"‌های داستانی صراحتاً ذکر نشده‌اند، اما به هر حال با تکیه بر اطلاعات خارج متن و استنباط از صحنه‌ها و حوادث درون‌متنی، درک این "کشمکش"‌های بین شخصیت‌های مثبت و منفی داستان، با استدلال و برهان عقلی، کاملاً امکان‌پذیر خواهد بود.

نکته قابل توجه این‌که در داستان‌های قرآن، "کشمکش"‌های مختلف ذهنی،<sup>۸</sup> اخلاقی،<sup>۹</sup> عاطفی<sup>۱۰</sup> و جسمانی<sup>۱۱</sup> در سطوح مختلف و به گونه‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، قرآن قصد دارد تا تضادهای فکری، روحی و رفتاری شخصیت‌ها را به نمایش بگذارد و از آن طریق، تقابل نیک و بد و

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۲۹

نتایجی را که از این تقابل حاصل می‌شود، به تصویر بکشد. جدول شماره ۴ دربردارنده برخی از انواع "کشمکش" در چند داستان قرآنی است:

جدول ۴. بررسی انواع "کشمکش"

جسمانی	اخلاقی	عاطفی	ذهنی	کشمکش داستان
زن و یوسف (یوسف / ۲۵)	زن و یوسف (یوسف / ۲۳)	زن و شوهرش (یوسف / ۲۸)	یوسف و برادرانش (یوسف / ۹)	یوسف(ع)
ندارد	سلیمان و ملکه (نمل / ۳۰-۳۲)	ندارد	سلیمان و ملکه (نمل / ۳۰-۳۲)	سلیمان(ع)
ندارد	نوح و مهتران قوم (اعراف / ۶۰-۶۱)	نوح و پسرش (هود / ۴۲-۴۳)	نوح و مهتران قوم (اعراف / ۶۰-۶۱)	نوح(ع)

#### ب - ۲ - ۳ بحران

سیر صعودی تقابل و "کشمکش" بین شخصیت‌ها و اندیشه‌های معارض یک‌دیگر در داستان‌های قرآنی، تا رسیدن به "نقطه اوج" یا "بزنگاه" داستانی، ادامه پیدا می‌کند و تداوم‌بخش این مسیر، "بحران"‌هایی است که گاه مسیر زندگی شخصیت‌ها را با تغییر مواجه می‌سازد. تعدد "بحران" در داستان‌های قرآنی و حتی در میان داستان‌هایی با "پیرنگ" بسیط، امری طبیعی است؛ چراکه معمولاً سرگذشت هر شخصیت با حوادث متعددی شکل می‌گیرد؛ گاهی نیز "بحران" داستان با عناصر دیگری چون "کشمکش" یا "بزنگاه" ادغام می‌شود و در نتیجه نوع "پیرنگ" نیز تغییر می‌یابد.

جدول شماره ۵ به نمایش برخی از نقاط "بحران" در چند داستان قرآنی می‌پردازد.

جدول ۵. بحران‌های داستانی

داستان شعیب(ع)	[اتمام حجّت با ستمکاران و وعده عذاب الهی] «سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیر خواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟» (اعراف / ۹۳).
-------------------	--

داستان اصحاب کهف	<p>۱. پناه بردن به غار؛ ۲. خواب طولانی‌مدت [ «زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز؛ ما (پرده خواب) را در غار بر گوششان زدیم و سال‌ها در خواب فرو رفتند (کهف / ۱۰-۱۱).»</p>
------------------------	--

ب - ۲ - ۴) تعلیق (هول و ولا) ۱۲

آمیختگی عمیق بین شیوه پردازش داستان‌های قرآنی و استحکام درون‌مایه آن‌ها، باعث می‌شود که در هر لحظه از داستان، مخاطب در انتظاری خاص قرار گیرد و التهاب دانستن و آگاهی نسبت به عاقبت داستان، در وجود او افزایش یابد. داستان‌های قرآن که حقیقت و واقعیت، امری جدایی‌ناپذیر از آن‌هاست، به وضوح، مخاطب خود را در کش و قوس پذیرش واقعیت و دست‌وپنجه‌نرم کردن با حوادث نفس‌گیر قرار می‌دهند. شخصیت‌های داستانی قرآن، زمانی در موقعیت‌های غیر عادی و غیر قابل باور و زمانی دیگر نیز در موقعیت‌های دشوار و بر سر دوراهی قرار می‌گیرند. این‌ها هر دو باعث می‌گردد تا "تعلیق" داستانی به بهترین شکل ممکن، در خلال داستان‌پردازی قرآن احساس شود. برای مثال در داستان حضرت "یوسف" (ع)، دشوارترین موقعیت، زمانی است که زن، در پی کام‌جویی از وی، درهای قصر را می‌بندد و او را به خود دعوت می‌کند. هم‌چنین در داستان حضرت "لوط" (ع) دشواری موقعیت، زمانی رخ می‌نماید که مردان فاسد قوم، در طلب میهمانان "لوط" (ع) بر در خانه او هجوم می‌آورند و بی‌شرمانه خواسته خود را عنوان می‌سازند. مخاطب داستان‌ها در این‌گونه موقعیت‌های نفس‌گیر و هراس‌انگیز، چنان غرق می‌شود که بی‌اختیار به دنبال بقیه حکایت می‌گردد تا سرانجام دریابد که "یوسف" (ع)، چگونه بر سر دوراهی ایمان و شهوت، با راهنمایی پروردگارش، راه صحیح را بر می‌گزیند و عذاب الهی چگونه فرصت گناه را از قوم فاسد "لوط" (ع) می‌گیرد:

همسانی و ناهمسانی‌های عنصر "پیرنگ" در داستان‌های قرآنی • کامران قدوسی • صص ۱۳۶-۱۰۹ □ ۱۳۱

- «آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود» (یوسف / ۲۴).

- «آن‌ها از "لوط" خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد، ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم: بچشید عذاب و انذارهای مرا)» (قمر / ۳۷).

به اوج رسیدن "بحران" در داستان‌های قرآنی، امری کاملاً طبیعی و منطبق با واقعیت است؛ چراکه این امر، قطعاً نتیجه منطقی حوادث در مسیر داستان است. در داستان‌های قرآنی، گاه با چندین "بزنگاه" روبه‌رو می‌شویم که اغلب در "پیرنگ"های مرکب اتفاق می‌افتد. گاهی نیز "بزنگاه" و "بحران" با یک‌دیگر تداخل دارند که این امر حقیقت‌مانندی را در داستان‌های قرآنی افزون می‌کند. اما به هر حال، با توجه به این‌که سیر منطقی هر داستان، وجود "نقطه اوج" را برای ایجاد "گره‌گشایی" داستانی لازم و ضروری می‌سازد، در قصه‌های قرآنی نیز، قبل از هر "گره‌گشایی"، ضرورتاً باید به وجود "بزنگاه" معتقد بود.

جدول شماره ۶، نقطه اوج "بزنگاه" - را در برخی از قصص قرآن مشخص می‌نماید.

جدول ۶. انواع "بزنگاه" در قرآن

داستان	بزنگاه
نوح(ع)	تحقق وعده الهی و جاری شدن سیل عذاب: «تا وقتی که فرمان قهر ما فرارسید و از تنور آتش، آب بجوشید...» (هود/۴۰)
لوط(ع)	نزول سنگ‌باران عذاب و هلاکت کافران: «و آن‌ها را به سنگ‌باران عذاب که باران بسیار سختی بر سر بیم دده‌شدگان (بدکار) است، هلاک ساختیم. همانا در این هلاک قوم "لوط" نیز آیت عبرتی برای دیگران بود و اکثر آن‌ها ایمان نیاوردند» (الشعراء / ۱۷۳-۱۷۴).
آدم(ع)	رانده‌شدن از بهشت: «خداوند فرمود: (از بهشت) فرود آید؛ در حالی که برخی با برخی دیگر مخالف و دشمنید و زمین تا هنگام معین (یعنی تا زمان مرگ و قیامت) جایگاه شماست» (اعراف / ۲۴).

### ب - ۲ - ۵) گره‌گشایی

پیوستگی و انسجام عناصر ساختاری "پیرنگ"، همواره وجود "گره‌گشایی" را در داستان، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. مقصود از "گره‌گشایی" همان تعیین تکلیف شخصیت‌های داستان پس از فراز و نشیب‌های درون داستانی است.

بدین ترتیب در تمام داستان‌های قرآن کریم نیز "گره‌گشایی"، بخشی کاملاً مشهود به نظر می‌رسد. البته نباید از نظر دور داشت که "گره‌گشایی" داستانی، نقطه‌ای است که مسیر داستان پس از "نقطه اوج" به سمت آن هدایت می‌شود و به عبارت دیگر، "نقطه اوج" داستان، همان عاملی است که راه "پیرنگ" را برای منتهی شدن به "گره‌گشایی" هموار می‌کند. "گره‌گشایی" داستان‌های قرآنی تنها به معنای تعیین تکلیف شخصیت‌هاست و نه این‌که الزاماً پایان خوشی در انتظار آن‌ها باشد.

معمولاً "پیرنگ"‌های مستقل، از "گره‌گشایی"‌هایی مستقل نیز برخوردارند؛ به همین دلیل، همواره در "پیرنگ"‌های مرکب قرآنی، با بیش از یک "گره‌گشایی" مواجه خواهیم‌گردید.

برای مثال، در هریک از داستان‌های حضرت "سلیمان" (ع)، حضرت "آدم" (ع)، حضرت "یوسف" (ع)، حضرت "ابراهیم" (ع) و ... چند "گره‌گشایی" مشاهده می‌شوند که هریک مربوط به پیرنگی مستقل است و البته مجموع این "پیرنگ"‌ها، کلیت داستان را شکل می‌دهد. این در حالی است که داستان‌های برخوردار از "پیرنگ" بسیط و غیر مرکب، بنا به طبیعت خود، تنها یک "گره‌گشایی" را متصور می‌سازند و تکلیف شخصیت‌ها را فقط یک‌بار مشخص می‌نمایند، چنان‌که داستان "اصحاب کهف" را می‌توان از این دست دانست. جدول شماره ۷، به نمونه‌هایی از "گره‌گشایی" در برخی داستان‌های قرآن می‌پردازد:



جدول ۷. انواع "گره‌گشایی" در قرآن

داستان	نوع پیرنگ	تعدد گره‌گشایی
حضرت سلیمان(ع)	مرکب	۱. ایمان آوردن "ملکه سبا" و مغلوب شدن او پس از حوادث متعدد: «پروردگارا! من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم!» (نمل / ۴۴).
		۲. فرمانبرداری دیوان پس از آن که در آغاز داستان سرکش و کافر معرفی شدند: «و گروهی از جن، پیش‌روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند و هرکدام از آن‌ها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم» (سبا / ۱۲).
		۳. مرگ "سلیمان" (ع) که به عنوان "گره‌گشایی" نهایی داستان مطرح می‌شود: «هنگامی که مرگ را بر او مقرر داشتیم، (با این همه جلال و شکوه "سلیمان") کسی آن‌ها را از مرگ وی آگاه نساخت؛ مگر جنبنده زمین (موریانه) که عصای او را می‌خورد (تا شکست و پیکر "سلیمان" فروافتاد)؛ هنگامی که بر زمین افتاد، جنتیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند، در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند» (سبا / ۱۴).
اصحاب کهف	بسیط	آگاه شدن مردم از شرح حال پناه‌جویان غار و عبرت‌آموزی ایشان: «و این چنین، مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است و در پایان جهان و قیام قیامت، شکی نیست؛ در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنان بسازید (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند و از آن‌ها سخن نگویند که) پروردگارش از وضع آن‌ها آگاه‌تر است، ولی آن‌ها که از رازشان آگاهی یافتند (و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند) گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آن‌ها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)» (کهف / ۲۱).

نتیجه

۱. قرآن کریم از لحاظ ساختار و محتوای متن، از ظرفیت‌های بسیاری برخوردار است که این ویژگی، امکان بررسی آن را در ابعاد مختلف فراهم می‌سازد. از آن جمله

۱۳۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، زمستان ۱۳۹۱

می‌توان به حضور عناصر داستانی در روایت‌های قرآن کریم اشاره کرد که بررسی آن‌ها علاوه بر معرّفی ابعاد ساختاری متن و کمک به ریخت‌شناسی داستان‌ها، می‌تواند درک مخاطب را از مفهوم و محتوای آیات نیز افزایش بخشد.

۲. یکی از مهم‌ترین عناصر داستانی، عنصر "پیرنگ" است که در متن داستان‌های قرآنی وجود دارد و حضور آن، با ایجاد وحدت ساختاری در متن، بر زیبایی کلام، افزوده‌است؛ به همین دلیل کیفیت حضور "پیرنگ" در داستان‌های قرآن، امری کاملاً قابل تأمل می‌نماید.

۳. "پیرنگ" داستان‌های قرآنی، به هیچ وجه از توالی یکسان خطّی و اجزای تکراری غیر کارکردی برخوردار نیست، بلکه توجّه به تنوّع "پیرنگ"‌ها و ابعاد مختلف تقسیم‌بندی آن‌ها، این نکته را آشکار می‌سازد که "پیرنگ"‌های قرآنی، بدون وابستگی به قید و بندهای درون‌سازمانی داستان و بی هیچ قید و بند ساختاری، روند غیر خطّی حوادث را شکل می‌دهند و این نکته، قطعاً می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز داستان‌های قرآنی از قصّه‌های کهن محسوب گردد.

۴. در "پیرنگ"‌های قرآن، از عناصر زائد و غیر کارکردی ساختار داستان خبری نیست، بلکه این "پیرنگ"‌ها با توجّه به محور داستان که عمدتاً حوادث و گاهی نیز شخصیت‌ها و صحنه‌ها هستند، شکل گرفته، اجزایی در آن ذکر شده که ذهن مخاطب را به چالش و حرکت وامی‌دارند تا او با کنار هم قرار دادن اجزای یادشده، خود بتواند کلیّت داستان را دریابد.

۵. تنوّع "پیرنگ" در داستان‌های قرآن، به خوبی می‌تواند پاسخ به تنوّع‌طلبی و تفاوت‌خواهی انسان‌ها به عنوان مخاطبان اصلی این کتاب آسمانی باشد. این امر با توجّه به وحدت راوی در داستان‌های قرآنی و سرچشمه‌گرفتن حوادث از حقیقت و واقعیت محض، باعث جذب مخاطب گردیده، تأثیرپذیری او را دوچندان می‌سازد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. خطی بودن روایت، به معنای آگاهی دادن به مخاطب بر اساس توالی و ترتیب زمانی حاکم بر حوادث است.
۲. "گره‌افکنی"، نقطه شروع حوادث و سرآغاز "پیرنگ" داستان محسوب می‌شود. در این مرحله، بارخ نمودن وضعیت و موقعیتی خاص، روال آرام و عادی داستان به هم می‌خورد و باعث ایجاد تغییر و تحوّل در فضای داستان می‌گردد.
۳. آخرین نقطه تلاقی میان نیروهای متعارض را نقطه "بحران" می‌گوییم. این نقطه همان بخش از "پیرنگ" است که موجب دگرگونی زندگی شخصیت‌های داستان می‌شود و تغییر قطعی در عمل داستانی به وجود می‌آورد.
۴. "تعلیق"، درحقیقت یکی از وظایف و لوازم مربوط به بخش میانی "پیرنگ" است که با "کشمکش"‌های داستانی آغاز شده، باعث می‌گردد تا مخاطب با شور و التهاب خاصی، روند تکامل "پیرنگ" را دنبال کند. این مؤلفه، تنها بخش "پیرنگ" است که با خارج از داستان، ارتباط می‌یابد و درحقیقت راه ورود مخاطب به فضای داستان است.
۵. "نقطه اوج" و نهایت "کشمکش" و "بحران"‌های "پیرنگ" را باید "بزنگاه" دانست. نقطه‌ای که پس از آن "گره‌گشایی" داستان صورت می‌گیرد.
۶. در مرحله "گره‌گشایی"، سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان، تعیین می‌شود و آن‌ها به وضعیت و موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند.
۷. "کشمکش" که بخشی از مرحله میانی "پیرنگ" و بعد از "گره‌افکنی" است، به تقابل شخصیت‌ها و نیروها با یکدیگر اطلاق می‌شود و معمولاً باعث ایجاد نابه‌سامانی در روند داستان خواهد شد.
۸. "کشمکش" ذهنی، وقتی است که شخصیت‌ها از نظر ذهنی با ایده‌ها و اندیشه‌های یکدیگر مبارزه می‌کنند.
۹. "کشمکش" اخلاقی نشان‌دهنده مخالفت بین شخصیت‌های داستان بر سر برخی از اصول اخلاقی و عرفی جامعه است.
۱۰. "کشمکش" جسمانی، به درگیری‌های فیزیکی دو شخصیت گفته می‌شود که گاه ممکن است با توسل به زور نیز همراه باشد.
۱۱. "کشمکش" عاطفی، زمانی است که احساسات و عواطف مربوط به یک یا چند شخصیت با یکدیگر تضاد داشته باشند.
۱۲. اصطلاح "هول و ولا" از "جمال میر صادقی" وام گرفته شده است. (رک. میر صادقی، ۱۳۸۸: ۷۵).

## منابع

### الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۵). ترجمه ابوالفضل بهرامپور. تهران: آوای قرآن.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. ج ۵. تهران: مرکز.
۳. اخوّت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. تهران: فردا.
۴. بستانی، محمود. (۱۳۷۱). اسلام و هنر. ترجمه حسین صابری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. پراین، لورانس. (۱۳۷۸). ادبیات داستانی، (ساختار و صدا و معنی). ترجمه حسن سلیمانی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. حسینی، محمد. (۱۳۸۴). ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن. ج ۲. تهران: ققنوس.
۷. الزّحیلی، الدکتور وهبه. (۱۹۹۸ م). القصة القرآنية. الطبعة الثانية. دمشق: دارالخير.

۱۳۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی پژوهشی)، سال سوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۱۰)، زمستان ۱۳۹۱

۸. سلام، محمد زغلول. (۱۹۷۳ م). دراسات فی القصة العربية الحديثة. الإسكندرية: منشأة المعارف.
۹. قطب، سید. (۱۴۰۲ ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۱۰. لاج، دیوید. (۱۳۸۸). هنر داستان‌نویسی. ترجمه رضا رضایی. تهران: نی.
۱۱. المنصوری، علی جابر. (۲۰۰۰ م). التقد الأدبی الحديث. الطبعة الاولى. عمان: دار عمّار.
۱۲. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). ادبیات داستانی. ج ۳. تهران: سخن.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). عناصر داستان. ج ۶. تهران: سخن.

(ب) مقالات:

۱۴. پراندوجی، نعیمه و ناهید نصیحت. (۱۳۸۸). "جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن". در فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی. شماره ۵۹ و ۶۰. صص ۲۹۲-۲۹۸.
۱۵. پروینی، خلیل و فیروز حریرچی. (۱۳۷۸). "تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم". در مجله مدرس علوم انسانی. شماره ۱۳. صص ۱-۱۶.
۱۶. عباسی، علی. (۱۳۸۵). "پژوهشی بر عنصر پیرنگ". در فصل‌نامه پژوهش زبان‌های خارجی. شماره ۳۳. صص ۸۵-۱۰۴.